



[10.30497/sj.2023.244938.1290](https://doi.org/10.30497/sj.2023.244938.1290)

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال یازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص. ۲۵۳-۲۷۴

کاوشی فقهی - تحلیلی بر گونه‌شناسی روش‌های اجتهاد در فقه امنیت

ابوالقاسم علیدوست*

یاسین پورعلی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

سخن گفتن از فقه امنیت بدون پرداختن به بحث منهج‌های اجتهادی فقه امنیت، کاری بی‌ثمر است؛ زیرا شیوه استنباط فقیه با آگاهی از شیوه‌های موجود استنباط جهت می‌یابد و فقیه با بررسی منهج‌های رایج، برای خود مبناسازی می‌کند که این موضوع مانع از فقه‌سرایایی و فقه‌سازی می‌شود. پرسش اصلی این پژوهش مربوط به اتحاد یا تعدد اسلوب استنباط در ابواب فقهی است. بدین معنا که آیا اسلوب استنباط فقها در تمام ابواب فقهی واحد است یا اینکه ابواب فردی و عبادی با ابواب اجتماعی و سیاسی از جمله فقه امنیت متفاوت است؟ به عبارت دیگر، آیا فقه امنیت و استنباط گزاره‌ها و احکام مربوط به آن از منابعی مثل قرآن و روایات مانند استنباط احکام نماز و حج از ادله است یا با آن متفاوت است و روش خاصی دارد؟ این بحث افزون‌بر موضوع فقه امنیت، در ابواب دیگر فقه مانند استنباط گزاره‌های سیاسی، احکام جهاد و دفاع، احکام تولید و سلاح‌های کشتار جمعی، احکام خانواده و... نیز کارایی دارد. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی و با بهره‌گیری از تکنیک کتابخانه‌ای نشان می‌دهد در ارتباط با روش‌شناسی استنباط گزاره‌های فقه امنیت، دو نظر یا به عبارت دقیق‌تر، دو رویه وجود دارد. وجود دو رویه ناظر بر این است که در پاره‌ای مواقع، افراد به صورت مستقیم حاضر نیستند نظر خود را بیان کنند، اما رویه عملی استنباط آن‌ها این پدیده را نشان می‌دهد. این دو رویه را می‌توان «همسان‌نگاری استنباط گزاره‌های فقه امنیت با ابواب دیگر» و «غیرهمسان‌نگاری استنباط گزاره‌های فقه امنیت با ابواب دیگر» نام گذاشت.

واژگان کلیدی

فقه امنیت؛ روش‌شناسی اجتهاد؛ فقه؛ منهج اجتهادی؛ بیع سلاح.

* استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ استاد تمام گروه حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم،

alidoost@iict.ac.ir

ایران (نویسنده مسئول).

Pourali.y@gmail.com

** پژوهشگر پژوهشکده امنیت ملی، پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

مقدمه

ارزش آگاهی از شیوه‌های استنباط، از استنباط کمتر نیست؛ زیرا با آگاهی از این مسئله، شیوه استنباط فقیه جهت می‌یابد. می‌توان از منظرهای مختلف به شیوه استنباط فقها نگریست از جمله روش فقهی مبتنی بر تجمیع ظنون مختلف است که با ضمیمه آن‌ها به یکدیگر، برای او وثوق و اطمینان یا ظنی که آن را بهترین طریق میسر می‌داند، نسبت به حکم شرعی در مسئله حاصل می‌شود؛ گرچه هرکدام از آن ظنون و شواهد به تنهایی ارزشی در استنباط نداشته باشد یا به اصطلاح اصولی، حجت نباشد. به این شیوه از استنباط، «فقه قناعت» اطلاق می‌شود. در مقابل، فقهی با استفاده از گروه خاص و محدودی از ادله که حجیت هرکدام از آن‌ها در علم اصول فقه به اثبات رسیده است، به اجتهاد و استنباط حکم می‌پردازد و اگر آن ادله فاقد شرایط حجیت بودند، کنار گذاشته می‌شوند و فقیه به سراغ اصول عملیه می‌رود. به این چنین روش استنباط، «فقه صناعت» گفته می‌شود (علیدوست و لطفی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۹).

مبنای فقیه در حجیت احادیث، منظر دیگری است که در شیوه استنباط می‌توان بدان نگریست. برخی بزرگان فقه مانند شهید ثانی، محقق اردبیلی و خوئی قائل به وثوق سندی‌اند و گویا تنها راه رسیدن به حجیت روایت را سند روایت می‌دانند در حالی که عده‌ای مانند آیت‌الله بروجردی قائل به وثوق صدوری‌اند و روایت را در صورتی حجیت می‌دانند که اطمینان از صدور آن حاصل شود (پورعلی و مردانی، ۱۳۹۷، ص. ۶۳).

از جمله مطالبی که باید در شناخت روش‌شناسی فقها بدان پرداخته شود، اتحاد یا تعدد اسلوب استنباط در ابواب فقهی است. بدین معنا که آیا اسلوب استنباط فقها در تمام ابواب فقهی واحد است یا اینکه ابواب فردی و عبادی با ابواب اجتماعی و سیاسی از جمله فقه امنیت متفاوت است؟ به عبارت دیگر، آیا فقه امنیت و استنباط گزاره‌ها و احکام مربوط به بخش امنیت از منابعی مثل قرآن و روایات مانند استنباط احکام نماز و حج از ادله است یا با آن متفاوت است و روش خاصی دارد؟

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را با توجه به موضوع می‌توان در سه بخش بیان کرد.
الف. پژوهش‌هایی که به بحث روش‌شناسی اجتهاد پرداخته‌اند. برای مثال تنها در

شماره ۱۹ مجله جستارهای فقهی و اصولی چند مقاله در باب «روش‌شناسی فقه و اصول» نوشته شده است که مقاله‌های «روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حل مسائل مستحدثه»، «روش شناخت فقهی موضوعات عرفی»، «روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید»، «تعمیم حجیت خبر واحد به گزاره‌های تفسیری و عقیدتی»، «ماهیت‌شناسی الگوریتم اجتهاد» و «فرایند حکم‌شناسی در استنباط» در زمره نوشته‌های مربوط به بحث روش‌شناسی اجتهاد هستند. همچنین، فقه‌پژوهان حوزوی و دانشگاهی مانند سیداحمد خاتمی و علیرضا صابریان مقالات متعددی را با عنوان کلی «نقش زمان و مکان در اجتهاد» به رشته تحریر درآورده‌اند. مصاحبه‌ای با عنوان «روش‌شناسی اجتهاد» نیز در مجلات پژوهشی چاپ شده است.

ب. پژوهش‌هایی که روش اجتهادی فقها را مقایسه کرده‌اند. برای مثال، در مقاله «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خویی» به بررسی تطبیقی روش اجتهادی این دو فقیه پرداخته شده است یا مقاله «مقایسه‌ای تحلیلی میان دو روش اجتهادی متفاوت» به بیان اختصاصات اجتهادی میان روش استنباط وحید بهبهانی و شیخ انصاری اختصاص یافته است.

ج. پژوهش‌هایی که روش اجتهادی فقهی را بررسی کرده‌اند. مقالات «شیوه‌های معرفتی نشده جمع ادله در کتاب جواهرالکلام و ارائه الگوریتم متناسب با آن» و «مقایسه روش استنباط اصولی و فقهی شیخ انصاری در حجیت شهرت» در این دسته قرار می‌گیرند.

همچنین، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در روش‌شناسی استنباط فقیه خاصی مثل شهید اول (ربانی، ۱۳۷۲، شماره ۶۱) و صاحب ریاض (صافی، ۱۳۹۷) نوشته شده است. تلاش‌های صورت‌گرفته در جای خود از ارزش بالایی برخوردار است، اما شیوه اجتهاد در مسائل عبادی و غیرعبادی به‌خصوص باب امنیت تفکیک نشده و در صورت تفکیک شیوه اجتهاد، به‌صورت مصداقی به نقش زمان و مکان در اجتهاد پرداخته شده و به بقیه تفاوت‌ها مانند مدیریت ادله توجه نشده است. پژوهش حاضر با استفاده از داشته‌های علمی در این باره، به بررسی رویکردهای متفاوت فقیهان به ابواب فقه امنیت و ابواب عبادی پرداخته است که با این رویکرد نوشته‌ای یافت نشد.

۲. رویه‌های موجود در استنباط گزاره‌های فقه امنیت

در ارتباط با روش‌شناسی استنباط گزاره‌های فقه امنیت، دو نظر یا به عبارت دقیق‌تر، دو رویه وجود دارد که ناظر بر این است که در پاره‌ای مواقع، افراد به صورت مستقیم حاضر نیستند نظر خود را بیان کنند، اما رویه عملی استنباط آن‌ها این پدیده را نشان می‌دهد. برای مثال، فردی که اجتهاد غیرمنضبط می‌کند، هرگز اذعان نخواهد کرد که اجتهاد او غیرمنضبط است، اما هنگام بررسی رویه روشن می‌شود که اجتهاد وی غیرمنضبط بوده است یا کسی که بی‌فایده، یخ‌زده و فارغ از اقتضائات موضوع بحث، زمان و مکان بحث را استنباط می‌کند، به صراحت عقیم و بی‌فایده بودن استنباط خود را بیان نمی‌کند، اما در ساحت عمل، عقیم بودن و ناکارآمدی آن مشخص خواهد شد؛ البته این مباحث در قالب بحث مهم روش‌شناسانه در آثار فقها نیامده است، بلکه باید رفتار فقها با ادله تحلیل شود. فیلسوف فقه به عنوان بحث اصول فقهی یا فلسفه فقهی باید مشخص سازد که چرا و به چه منظور فقیه به شیوه اول عمل می‌کند و فقیه دیگر به شیوه دوم با ادله رفتار می‌کند؟ در هر حال، رویه‌های اعمال شده در استنباط گزاره‌های فقه امنیت به شرح زیر است.

۲-۱. همسان‌انگاری استنباط گزاره‌های فقه امنیت با ابواب دیگر

برخی معتقدند شیوه استنباط گزاره‌های فقه امنیت با دیگر گزاره‌های فقهی تفاوت چندانی ندارد و استنباط گزاره‌های فقه امنیت از قرآن، حدیث، عقل و اجماع با استنباط گزاره‌های فقه طهارت و صلوات فرق نمی‌کند. برای همین، همان اصول فقه و همان مدیریت ادله را می‌خواهد و اطلاق‌گیری‌ها نیز به همان صورت است. تنها تفاوت در این است که در فقه امنیت ابواب خاص مثل کتاب الجهاد یا مسائل خاص مثل کنترل کارگزاران نظام، ارتباطات بین‌المللی، اثبات سبیل یا نفی سبیل و مسلح شدن به سلاح روز مورد تفقه قرار می‌گیرد؛ زیرا این ابواب و مسائل از مصادیق فقه امنیت است و در استنباط این مسائل از همان روشی استفاده می‌شود که در مواضع دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این شیوه فقیه می‌خواهد با ادله، رفتار فرازمانی و فرامکانی داشته باشد و مدیریت ادله مثل عام، خاص، مطلق و مقید در ادله مسائل اجتماعی و سیاسی مثل آیه

«فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...» (توبه / ۵) با ادله مسائل فردی مثل «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ فَصَلِّ» را یکسان تلقی می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که در دخول وقت، حکم به وجوب نماز می‌دهد، به همان سبب و سیاق در موقع انسلاخ ماه‌های حرام، جنگ با مشرکان را واجب می‌داند.

۲-۲. غیرهمسان‌انگاری استنباط گزاره‌های فقه امنیت با ابواب دیگر

برخی معتقدند استنباط گزاره‌های فقه امنیت با دیگر ابواب فقه تفاوت‌هایی دارد و همچنین، اختصاصات و اقتضائات مخصوص خود را دارد. در صورت اتخاذ این مبنا باید تفاوت استنباط گزاره‌های فقه امنیت با بقیه ابواب بیان شود که آیا تفاوت در منابع استنباط است و باید منابع و ادله‌ای را بدان افزود؟ برای مثال، در این قسم از نصوص می‌بایست مقاصد باید استفاده کرد، اما در غیرفقه امنیت و مشابه آن، لازم نیست؛ یا تفاوت در مدیریت ادله است به‌گونه‌ای که بحث تزاحم و بحث تعارض ادله متفاوت است؟

۳. نمونه‌هایی فقهی از تأثیر رویه‌های متفاوت در استنباط گزاره‌های فقه امنیت

بحث روش‌شناسی استنباط افزون بر موضوع فقه امنیت، در ابواب دیگر فقه مانند استنباط گزاره‌های سیاسی، احکام جهاد و دفاع، احکام تولید و سلاح‌های کشتار جمعی، احکام خانواده و... نیز کارایی دارد که این پژوهش ضمن تبیین شیوه‌های اجتهاد، به نمونه‌های عینی از مسائل باب امنیت پرداخته است.

سخن گفتن از فقه امنیت بدون پرداختن به بحث منهج‌های اجتهادی فقه امنیت، کاری بی‌ثمر است؛ زیرا فقیه با بررسی منهج‌های رایج، برای خود مبناسازی می‌کند که این موضوع مانع از فقه‌سرای و فقه‌سازی می‌شود. فقاقت بدون توجه به این مسائل، موضوعی خطرناک است؛ زیرا فقیه اگر از چهارچوب انضباط فقهی خارج شود و همچنین، اقتضائات را در نظر نگیرد، خسران اخروی در پی خواهد داشت؛ همان‌گونه که در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمودند «أَهْرُبُ مِنَ الْفُتْيَا هَرَبِكَ مِنَ الْأَسَدِ وَ لَا تَجْعَلُ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا؛ ای فقیه! فاصله بگیر از فتوا دادن مثل انسانی که از شیر فرار می‌کند و گردن را مانند پل برای مردم قرار ندهد که بر گردن تو پا گذارند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص. ۱۷۲). به‌خاطر همین مشکلات اجتهاد است



که شیخ انصاری درباره اجتهاد می‌گوید: «وقفنا لله للاجتهاد الذی هو أشد من طول الجهاد؛ خداوند ما را موفق به اجتهاد کند؛ آن اجتهادی که از جهاد طولانی مشکل‌تر است» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۴۹۳). در ادامه، برای اثبات ادعای وجود رویه‌های متفاوت و به‌خاطر ملموس کردن بحث، نمونه‌هایی از مسائل فقهی نقل می‌شود که تفاوت رویکرد فقها در این نمونه‌ها آشکار است.

۳-۱. بیع سلاح

مسئله فروش سلاح به دشمنان دین یا به ظالمانی که دشمن دین نیستند، در متون فقهی بحث شده است. بیان این مسئله در قالب فقه با این پرسش است که آیا بیع سلاح به دشمنان دین یا ستمگران جایز است؟

مسئله به صدر اسلام و زمان امام محمدباقر و امام جعفر صادق و دیگر ائمه (علیهم‌السلام) بازمی‌گردد. از آنجاکه اهل شام جنگ‌هایی با روم داشتند، مسلمان‌ها گاه بر این می‌شدند که به اهل شام سلاح بدهند. بدین صورت که برخی از شیعیان عراق قصد داشتند به بنی‌امیه و بنی‌مروان سلاح بدهند. حتی گاه قصد داشتند سلاح را به اهل روم بدهند. برای اصحاب ائمه این پرسش پیش آمده بود که آیا ما مجاز هستیم به بنی‌امیه، بنی‌مروان و بنی‌عباس که دشمن دین یا حداقل دشمن مذهب هستند، سلاح بدهیم؟ در پرسش‌های موجود در برخی از روایات، از فروش سلاح به اهل روم پرسش شده است و ائمه (علیهم‌السلام) در پاسخ ادله‌ای بیان می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۱۲).

۳-۱-۱. جمع میان ادله راهی برای شناخت نگاه اجتهادی

منظور از جمع میان ادله، رفع تنافی و ایجاد سازگاری میان مدلول دو یا چند دلیل متعارض است. در فرایند جمع ادله از شیوه جمع می‌توان به روش استنباط فقیه دست یافت که در ادامه برای نمایاندن تمایز شیوه استنباط برخی از فقها، مثال‌های عینی از متون فقهی آورده شده است. هدف از مثال آوردن این است که بحث روش‌شناسی اهمیت خودش را نشان دهد. اختلاف دو روش در مسئله استنباط گزاره‌های امنیت، با ذکر مصادیق روشن فقه امنیت، زودیاب‌تر و قابل فهم‌تر می‌شود.

در بحث بیع سلاح روایات مختلفی وجود دارد که در چند دسته قرار می‌گیرد. دسته نخست: برخی روایات دلالت دارد که فروش سلاح به دشمنان دین به صورت مطلق جایز است. ظهور ابتدایی مکاتبه صیقل (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۳) و روایت علی بن جعفر (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۳)، جواز فروش سلاح به دشمنان دین به صورت مطلق است.

دسته دوم: بعضی روایات بیع سلاح به دشمنان را مطلقاً ممنوع کرده‌اند. ظهور ابتدایی وصیت پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به امیر مؤمنان (علیه‌السلام) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۲) حرمت فروش سلاح به دشمنان به صورت مطلق است. دسته سوم: برخی روایات میان زمان صلح و جنگ تفصیل می‌دهند. بدین صورت که در زمان صلح، فروش سلاح جایز است و در زمان جنگ جایز نیست. روایت حضرمی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۱) و هند سراج (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۱) از همین روایات هستند. امکان دارد از مکاتبه صیقل، روایت علی بن جعفر و وصیت نبی مکرم اسلام (صلی‌الله علیه و آله) به امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نیز همین تفصیل استظهار شود.

شیخ انصاری با این روایات بدین صورت تعامل دارد که در مسئله‌ای که سه گروه دلیل به شکل جواز مطلق، منع مطلق و تفصیل وجود دارد، قانون اصول فقه اقتضا دارد روایت مقید، مطلقات را تقیید بزنند. براین اساس، روایاتی که به صورت مطلق دلالت بر جواز دارند، به قرینه روایات گروه سوم که تفصیل داده، مقید و به زمان صلح حمل می‌شود و روایاتی که بیان‌کننده عدم جواز به صورت مطلق هستند، به قرینه روایات گروه سوم مقید به زمان جنگ می‌شوند.

در بحث بیع سلاح به دشمنان، شیخ انصاری بر این باور است که معروف بین اصحاب امامیه و فقها، حرمت بیع سلاح به دشمنان دین است و اخبار هم در این باره حد مستفیض است. ایشان در ادامه، دو روایت حضرمی و هند سراج را نقل می‌کند و پس از نقل روایات می‌گوید صریح این دو روایت، اختصاص منع به حال جنگ است و به واسطه این دو روایت، روایاتی که به صورت مطلق فروش سلاح را جایز دانسته و روایاتی که به صورت مطلق فروش سلاح را منع کرده‌اند، مقید می‌شوند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۴۸).



ایشان بنا بر دقت نظری که دارد، می‌گوید منظور از حال جنگ یعنی وجود مابینت. به این معنا که پیمان صلح ندارند؛ هرچند جنگ سرد است. مقابل هدنه و موقعی که به‌طور نهادینه با هم صلح دارند.

شیخ انصاری از اصول فقه همان‌طور که در جای دیگر استفاده می‌کند، در اینجا نیز استفاده می‌کند. برای روشن شدن چگونگی تعامل با روایات مطلق و مقید در اصول، به مثالی اشاره می‌شود. درباره زمان یائسگی زنان این بحث مطرح است که خانم‌ها از نظر شرعی در چه سنی یائسه می‌شوند؟

در این مورد سه دسته روایت وارد شده است.

دسته نخست: روایاتی که سن یائسگی خانم‌ها را ۶۰ سال بیان کرده است مانند روایت عبدالرحمان بن حجاج (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۳۷).

دسته دوم: روایاتی که سن یائسگی خانم‌ها را ۵۰ سال بیان می‌کند. این روایات توجهی به وجود یا نبود امکان عادت ندارند، بلکه در مقام بیان یائسگی شرعی هستند. بدین معنا که نباید خون را، خون حیض قرار بدهند مانند مرسله ابن ابی‌نصر (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۳۵) و روایت دیگری از عبدالرحمان بن حجاج (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۳۵).

دسته سوم: روایاتی که تفصیل داده‌اند. بدین صورت که در زن قرشی سن یائسگی ۶۰ سال و در غیرقرشی، ۵۰ سال است مانند مرسله ابن ابی‌عمیر.

وجه جمع شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۱۴۷) و مرحوم آیت‌الله حکیم (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص. ۱۵۳) و دیگران این است که روایات ۶۰ سال به دلیل روایت تفصیل‌دهنده مقید به قرشی بودن می‌شود و روایات پنجاه سال هم با روایتی که بین قرشی و غیرقرشی تفصیل داده است، مقید به قرشی بودن می‌شود.

۲-۱-۳. نقد شیوه شیخ انصاری در جمع میان روایات متعارض

شیخ انصاری همان رفتاری را که در مواجهه با مسئله فردی، غیراجتماعی، غیرسیاسی و غیرحکومتی دارد، با مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومتی دارد و در مسئله‌ای شخصی و جزئی مانند یائسگی زنان یا مسئله‌ای حاکمیتی مثل فروش سلاح به دشمنان دین و مسائل دیگر برخوردار یکسانی دارد. دغدغه اصلی شیخ انصاری در چپستی مسئله نیست،

بلکه دغدغه وی این است که روش هر دو مسئله یکی است؛ یعنی در همه این موارد از اصول فقه تبعیت می‌کند و تفاوت روشی در آنها نیست و روش ایشان در استنباط مسائل اجتماعی و سیاسی همان روش ایشان در مسائل عبادی است. این روش منحصر به شیخ انصاری نیست؛ بلکه روش دیگران هم بر همین منوال است. فقها از همین روش معروف و جاری در طهارات مثل یأس زنان که مسئله‌ای کاملاً فردی است، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز استفاده می‌کنند.

شیخ انصاری در بحث فروش سلاح به دشمنان بدون اینکه به صورت شفاف اعلام کند، به روش دیگر یعنی روش شهید اول اشاره می‌کند. شهید اول تفصیل را نپذیرفته، قائل است که میان زمان صلح و جنگ و غیرصلح فرق نمی‌کند و بیع سلاح به دشمنان دین به صورت مطلق، حرام است؛ هرچند بین آنها و مسلمانان قرارداد صلح برقرار باشد. ایشان دلیل بر این مطلب را آن دانسته که فروش سلاح به دشمنان دین حتی در زمان صلح موجب تقویت کفر می‌شود و تقویت کفر جایز نیست. شیخ انصاری در پاسخ می‌گوید بحث، روشی است و استدلال شهید اول شبیه اجتهاد در مقابل نص است؛ زیرا نص میان زمان جنگ و غیر آن تفصیل می‌دهد و شهید اول به صورت مطلق فروش سلاح را تحریم کرده است. همچنین، دلیل شهید اول که فروش سلاح را به صورت مطلق موجب تقویت کفر بر مسلمان دانسته، ضعیف است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۴۹).

کلام شیخ انصاری به صورت مطلق صحیح نیست و باید در وقت تفسیر ادله و اطلاق‌گیری جنس مسئله را دید. در برخی موارد، اطلاق‌گیری صحیح است و باید انجام شود مانند مسئله یائسگی زنان، اما در مسئله‌ای مانند بیع سلاح به دشمن اطلاق‌گیری نمی‌شود و این مسئله از ابتدا مقید است. براین اساس، اگر در موردی فروش سلاح به دشمنان دین تقویت کفر بود، نمی‌توان به اطلاق روایت تمسک جست و تقویت کفر به عنوان قرینه حاقه و متصل به روایت، مانع انعقاد اطلاق آن می‌شود. پس در این موارد، بحث تقیید مطرح نیست و روایت از ابتدا مقید است و حتی روایات منع فروش نیز از ابتدا مقید است. در مواردی هم ممکن است قائل به جواز فروش سلاح به دشمنان دین شویم مانند آنکه بین دو گروه از مشرکان جنگ درگرفته است و آنها مشغول مبارزه با یکدیگر هستند و همین اختلاف میان دشمنان موجب تأمین امنیت



مسلمانان می‌شود. در این موارد ممکن است فروش سلاح به دشمنان را جایز بدانیم؛ زیرا آنان سلاح را علیه همدیگر به کار می‌برند و اگر فراغ بال بیابند، سراغ مسلمانان می‌آیند. فروش سلاح به آنان نه تنها موجب تقویت کفار در مقابل مسلمانان نمی‌شود، بلکه موجب تضعیف کفار می‌شود.

با این توضیح روشن شد که به شیخ انصاری اشکال روشی وارد است و چگونگی مواجهه ایشان با ادله بیع سلاح به‌عنوان یکی از مصادیق بحث فقه امنیت، محل پرسش است. بر شهید اول که به صورت مطلق فروش سلاح به دشمنان دین را موجب تقویت کافر بر مسلمان می‌داند نیز اشکال روشی وارد است؛ زیرا بین موارد تفاوت وجود دارد و در برخی موارد، فروش سلاح به کفار نه تنها موجب تقویت کافر علیه مسلمان نیست، بلکه موجب تضعیف آنان می‌شود؛ البته اشکال شیخ به شهید که کلام ایشان را شبیه اجتهاد در مقابل نص دانستند، وارد نیست؛ هرچند اشکال دیگر ایشان که دلیل شهید اول را ضعیف دانستند، صحیح است؛ زیرا دلیل ایشان اخص از مدعاست. بدین معنا که فروش سلاح به دشمن گاه تقویت اوست و گاه نیز موجب تقویت او نیست.

هدف از این‌گونه مثال‌ها و بحث‌ها، دستیابی به روش درست است و می‌توان در خلال بحث درباره فروش سلاح به دشمنان که مسئله‌ای امنیتی است، روش صحیح بحث در مسائل فقه امنیت را به دست آورد و آن را منضبط کرد. برای مثال، در بحث بیع سلاح به دشمنان دین، امام خمینی (رحمت‌الله علیه) قائل‌اند که این مسئله از مسائل حکومت و سیاسی است و مطلق‌گویی در هیچ طرف آن درست نیست. بنابراین، چنین اموری تابع اقتضائات زمانی و مکانی است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۸).

از این رو باید بررسی شود که موضوعات مرتبط با امنیت مانند فروش سلاح به دشمن، بر اساس چه ملاکاتی تنظیم و منضبط شود؟ آیا هدنه موضوع است؟ کافر موضوع است؟ مشرک معیار است؟ حال صلح معیار است یا ملاکات دیگر که در کتاب *فقه و عقل* به این مسائل پرداخته شده است.

این ملاکات را باید در بحث اصول فقهی یا فلسفه فقهی قالب‌بندی کرد و نهادینه ساخت. در قالب‌بندی و نهادینه ساختن این ملاک‌ها باید از عقل و دیگر مؤلفه‌های شرعی یاری جست. چنان‌که مطابق آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

(نساء/۱۴۱) و روایت «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص. ۱۴)، اصلی به نام عدم سلطه کفار بر مسلمین وجود دارد و مطابق آیه «تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مانده/۲)، اصلی به نام حرمت اعانه بر اثم وجود دارد که مطابق این اصول، نباید کفر را تقویت کرد. در نتیجه، باید در بحث فروش سلاح، این ادله را نیز دخالت داد و با نگاه به این ادله در نظام حلقوی در کنار هم یا نظام هرمی در طول هم به حکم رسید. در واقع، این بحث مانند مسئله شخصی یائسگی زن نیست که تنها بررسی ادله خود آن کافی باشد.

کارکرد عقل در مسائل فقه امنیت از جمله مسئله فروش سلاح، در دو حیظه کارکرد سندی و کارکرد تفسیری ادله است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص. ۱۴) گاه عقل کارکرد سندی یا استقلالی دارد که در این صورت عقل یکی از ادله اربعه و در کنار قرآن، سنت و اجماع است. گاهی نیز کارکرد مفسر دارد و در جایگاه مفسر قرآن قرار می‌گیرد. در این موارد، عقل کارایی ابزاری دارد و برای بهره بردن از عقل در مسائل فقه امنیت، باید هر دو کارکرد را در نظر داشت.

نکته مهم دیگری که باید در مسئله فروش سلاح به دشمن مورد توجه قرار گیرد، این است که برخی از قائلان به حرمت مانند شیخ انصاری که در حال جنگ، بیع سلاح به دشمن را جایز نمی‌داند، این حرمت را به معنای حرمت تکلیفی می‌دانند نه حرمت وضعی. بدین معنا که بیع حرام است، اما اگر شخصی چنین معامله‌ای را انجام داد، این معامله باطل نیست و او تنها فعل حرامی مرتکب شده است. برخلاف بیع خمر که در آن، بیع هم حرام و هم باطل است. دلیلی که برای این حکم بیان شده، این است که در فروش سلاح، نهی به امر خارج از معامله که همان تقویت کفر باشد، رجوع می‌کند (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲). در بیع سلاح تنها حکم تکلیفی وجود دارد برخلاف بیع خمر که هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی وجود دارد.

این نوع نگاه صحیح نیست؛ زیرا حرمت تکلیفی ملازمه عرفی با بطلان دارد. برای مثال، اگر در مجلس شورای اسلامی قانونی مصوب شد که مطابق آن بیع سلاح به گروه‌های تکفیری جرم باشد، نفس جرم‌انگاری و حرمت تکلیفی برای دلالت بر بطلان کافی است. بین ممنوعیت و بطلان به دید عرفی ملازمه وجود دارد و اگر شارع



برخلاف دید عرفی، معامله را از نظر وضعی صحیح بدانند، باید بیان کند. پس می‌توان از سکوت شارع و عدم بیان او برخلاف دید عرفی دریافت که در نظر شارع نیز بین حرمت تکلیفی و فساد، ملازمه وجود دارد.

خلاصه اینکه، در استنباط احکام گزاره‌های مربوط به فقه امنیت باید متفاوت‌تر از استنباط احکام فردی مانند فقه صلوات، فقه فردی و کتاب طهارت نگاه کرد؛ زیرا مطابق مطالب بالا مشخص شد که در فقه امنیت از لحاظ تفاوت در مدیریت ادله، تفسیر و فهم آن‌ها، مسائلی مانند جهاد و بیع سلاح باید جدا از مسائل مربوط به دیگر ابواب فقه بررسی شود.

۲-۳. جهاد سالانه

یکی از مهم‌ترین مسائل فقه امنیت، مسئله جهاد است. منظور از جهاد، جنگ ابتدایی است نه دفاعی. جهاد به معنای حمله ابتدایی است که گاه برای دعوت مشرکان به اسلام و گاه برای نجات مستضعفان صورت می‌گیرد. جهاد یکی از بحث‌های فقه و مسائل جهاد در کتب فقهی مانند *اللمعة الدمشقیة شهید اول*، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة شهید ثانی* و کتاب *الجهاد آمده است*. همان‌گونه که بیان شد، بحث دفاع با جهاد فرق می‌کند. برای همین، با اینکه در برخی ابواب فقه مانند کتاب *الحج* از دفاع سخن گفته می‌شود، اما باب جداگانه‌ای نیز به نام کتاب *الجهاد* مطرح می‌شود تا مسائل مربوط به جهاد در آن بررسی شود. چنانچه شهید ثانی کتاب *الجهاد* را بعد از کتاب *الحج* مطرح کرده است با اینکه در کتاب *الحج* متعرض مسائل دفاع نیز شده است. دفاع به صورت واضح از مسائل فقه امنیت است، اما ارتباط جهاد با فقه امنیت نیازمند تبیین است. جهاد مرتبط با امنیت جامعه و در فضای گسترده‌تری از امنیت فردی مطرح است. با این فرض، ارتباط جهاد با فقه امنیت را می‌توان در قالب این مثال تبیین کرد؛ جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با گروه‌های تروریستی می‌توانست منتظر حمله آنان باشد و زمانی که مرزهای ایران یا کشورهای اسلامی از سوی گروه تروریستی مورد تعرض قرار می‌گرفت با آنان مبارزه می‌کرد که این نوع جهاد مصداق دفاع است، اما گاه حاکمیت ایران به این نتیجه می‌رسد که گروه‌های تروریستی، امنیت جمهوری اسلامی ایران یا امنیت اماکن مقدس و بلاد اسلامی را مورد تهدید قرار

داده‌اند و در حال طراحی نقشه برای هجوم هستند. در این صورت جنگ با گروه‌های تروریستی به حسب ظاهر جهاد ابتدایی است؛ زیرا ایران به سراغ آن‌ها رفته است و می‌خواهد آن‌ها را از پای درآورد و نابود کند. در این صورت نیز جهاد از مصادیق بارز امنیت است و لازم نیست که تلاش شود تا اثبات شود که بحث جهاد یکی از مسائل فقه امنیت است.

خلاصه اینکه، هر دو بحث دفاع و جهاد به فقه امنیت مربوط می‌شود؛ زیرا در امنیت، دفاع و جهاد از مسائل مهم و حیاتی است و هر مقوله‌ای که در امنیت دخیل باشد، موضوع فقه امنیت است.

۱-۲-۳. تأثیر تفاوت رویکرد استنباط در حکم وجوب سالانه جهاد

در کتاب الجهاد مسئله‌ای با عنوان «و اقله مرّة فی کل عام؛ هر یک سال یک جهاد» مطرح می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۳۸۰)؛ یعنی مسلمانان باید دست‌کم در هر سال یک جهاد انجام دهند. این فتوا افزون‌بر متون فقهی شیعیان، در متون فقهی عامه هم موجود است. دلیل این فتوا هم آیه ۵ سوره مبارکه توبه بیان شده که در آن آمده است: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ؛ وقتی ماه‌های حرام سپری شد، جنگ و جهاد کنید».

فقه‌ها در این مسئله بر اساس همان شیوه ابواب دیگر فقه گفته‌اند در قرآن امر به جهاد شده است و امر هم ظهور در وجوب دارد. تعداد جهاد مشخص نشده، اما خداوند جنگ را مشروط به انسلاخ ماه‌های حرام کرده است و هر سال یک بار، ماه‌های حرام منسلخ می‌شود. در نتیجه، دست‌کم در سال یک بار واجب است جهاد انجام شود. طبق رویکرد نخست، بیان مسئله این است که قرآن به واسطه «فاقتلوا المشرکین»، امر به جهاد کرده است و زمینه امر الهی سالانه یک‌بار رخ می‌دهد؛ زیرا این امر به واسطه «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ»، مشروط به انسلاخ ماه‌های حرام شده است. از سوی دیگر، اقل امر یک مرتبه است و لزوم تکرار نیازمند دلیل است. در نتیجه، جهاد در هر سال یک بار واجب است. بعضی از فقها مثل علامه حلی در تذکرة الفقهاء در این مسئله به سنت پیغمبر هم استشهد کرده و قائل‌اند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) هر ساله جنگ کرده است. برای مثال، در سال دوم جنگ بدر، سال سوم جنگ احد و... را انجام داده است



(علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۶).

اگر این آیه در مسئله دیگری غیر از جهاد مطرح بود، روش استدلال باز به همین صورت بود. برای مثال، اگر گفته شده بود که «وقتی ذی‌الحجه شد، حج بروید»، این دسته از فقها استدلال می‌کردند که دستور به انجام دادن حج آمده و شرط آن فرارسیدن ذی‌حجه است که هر سال یک بار تحقق می‌یابد. از سوی دیگر، اقل امر یک مرتبه است و تکرار دلیل می‌خواهد. پس این دلیل دلالت دارد که سالی یک بار باید حج رفت؛ البته وجود دلیل خارجی بر کفایت یک بار حج در طول عمر مسئله جداگانه‌ای است و می‌توان به واسطه دلیل خارجی، از ظهور دلیل در وجوب حج در هر سال رفع ید کرد.

پس همان شیوه استنباطی که در حج، صلات و صوم وجود دارد، در باب جهاد نیز مورد تبعیت قرار می‌گیرد و بر پایه آن، برخی قائل به وجوب سالانه جهاد شده‌اند. در زمان حاضر، طرح وجوب سالانه جهاد از طرف برخی از گروه‌های منسوب به اسلام، بر اساس همین تفکر است. بسیاری از گروه‌های تکفیری مانند داعش، القاعده و... بر اساس عمل به ظاهر آیه قرآن، سالی یک بار جهاد را واجب می‌دانند و بر اساس همین تفکر و شیوه استنباط پیش می‌روند.

ثمره استفاده از شیوه‌های رایج استنباط در دیگر ابواب فقه در باب جهاد به این نتیجه منتهی می‌شود که فقیه به وجوب جهاد در هر سال یک بار فتوا دهد، اما این نوع استدلال صحیح نیست؛ زیرا موضوعاتی از قبیل مسائل سیاسی، امنیتی و اجتماعی باید در چهارچوب مصلحت بررسی شوند. براین اساس، فقیه باید آیه «فَإِذَا أُنْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» را در نظامی حلقوی یا هرمی در کنار دیگر ادله ببیند که از جمله ادله، مصلحت مورد نظر شارع است. بنابراین، چنانچه اقتضای مصلحت دو بار جهاد در سال باشد، باید جهاد بر اساس مصلحت صورت گیرد؛ هرچند ظاهر آیه جهاد بیش از یک بار را امر نکرده است و اگر مصلحت اقتضا کند که چند سال جهاد انجام نشود، باید بر اساس همان مصلحت عمل کرد؛ هرچند مطابق ظاهر آیه، جهاد سالی دست‌کم یک بار واجب دانسته شده است.

بررسی مسئله با رویکرد دوم نظر شهید ثانی ذیل نظر شهید اول است که می‌فرماید

این فتوا برای زمانی است که احتیاجی به بیش از یک بار جهاد در یک سال نباشد و اگر به بیش از یک بار جهاد در سال نیاز شد، به‌حسب حاجت، لازم است جهاد تکرار شود. از سوی دیگر، سالی یک جهاد متناسب با زمانی است که مسلمانان از جهاد در یک سال عاجز نباشند و اگر عاجز بودند، وجوب جهاد ساقط می‌شود. همچنین، وجوب سالانه جهاد در صورتی است که امام (علیه‌السلام) مصلحت را در ترک جهاد نبیند و اگر امام (علیه‌السلام) مصلحت را در ترک جهاد ببیند، جایز است به‌حسب مصلحت، جهاد به تأخیر بیفتد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۳۸۱).

منظور شهید ثانی از مصلحت، مقتضای ادراک عقل عملی است نه حرف علمای عامه که در مصالح مرسله و استصلاح قائل‌اند و مصلحت را به‌خودی‌خود از ادله استنباط شرع به شمار می‌آورند. در اینجا شهید ثانی از عنصر مصلحت سخن به میان آورده است، می‌گوید اگر امام (علیه‌السلام) عدم جهاد را مصلحت ببیند و بگوید تا ده سال جهاد نباید کرد، وجوب جهاد ساقط می‌شود. نکته مهم و شایان توجه در باب مصلحت این است که مصلحت یادشده که در واقع همان ادراک عقل عملی است، باید به نصوص شرعی یا مقاصد شریعت مستند باشد.

در اینجا این پرسش مطرح است که در صورت منوط کردن وجوب جهاد به مصلحت، چگونه باید با ظهور آیه در وجوب جهاد به‌صورت مطلق رفتار کرد؟ در پاسخ باید گفت اگر اجتماعی و سیاسی بودن آیه مورد نظر پذیرفته شود، جنس مسائل اجتماعی و امنیتی تابع مصالح و مفاسد است. با این فرض، آیه درصدد اثبات وجوب سالانه جهاد در همه زمان‌ها، مکان‌ها و برای همه انسان‌ها نیست و تنها بر لزوم جهاد با وجود مصلحت دلالت دارد. برای همین، امکان دارد مصلحت داشتن جهاد در زمان کنونی و در نتیجه، وجوب آن انکار شود. برای مثال، در این زمان کدام کشور می‌تواند به کشوری دیگر حمله کند؟ آیا در این زمان ممکن است کشور اسلامی به‌خاطر صدور اسلام به کشوری دیگر حمله کند؟ آیا این حمله در این زمان، مصداق دعوت به اسلام است یا عملی ضد اسلامی به شمار می‌آید؟ آیا فقیهی می‌تواند در این زمانه چنین فتوایی صادر کند؟ در نتیجه، بحث مدیریت ادله بسیار اهمیت دارد و باید دقت شود نحوه اطلاق‌گیری و تعامل با ادله در این‌گونه مسائل با مسائلی که سیاسی و اجتماعی نیستند، متفاوت است.



نکته مهم در بحث «روش‌شناسی اجتهاد» علامه حلی است که می‌توان این‌گونه اشکال کرد که صرف اینکه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در هر سال جنگ کرده‌اند، دلیل بر وجوب جهاد سالانه بر ما نیست. به عبارت دیگر، آیه شریفه «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) دستور تبعیت مطلق از سنت پیامبر را نمی‌دهد و جنس سیره‌ها و رفتارهای جنگی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تابع زمان و مکان است (علیدوست، ۱۳۹۱).

البته باید حد وسط و اعتدال در برداشته‌های فقهی از سیره و سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را رعایت کرد و نباید به صورت افراطی و بدون در نظر گرفتن ابعاد مختلف مسئله، سیره‌ها و ادله قرآنی را به زمان و مکان خاصی اختصاص داد. برخلاف جریان‌های موسوم به نوگرایی، روشن‌فکری، احیای دین، تفکر دینی و اسامی مختلف دیگری که امروزه قائل‌اند، باید ادله را تخته‌بند زمان و مکان کرد. بدین معنا که ادله را باید به زمان صدور و نزول آیات برد که این ادعا نادرست و باطل است.

در طرف مقابل، نباید از هر دلیل و سنتی در همه زمان‌ها و مکان‌ها استفاده کرد. به عبارت دیگر، آنچه در قرآن، سنت نبوی و سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام) وجود دارد، از شئون مختلف صادر شده‌اند که در صورت صدور از برخی از شئون، قابل تمسک برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست و در صورت صدور از برخی شئون دیگر، قابلیت تمسک برای همه زمان‌ها و مکان‌ها را ندارد.

در بحث فقه امنیت، فقه اطلاعات و فقه حقوق بشر (مانند رفتار با اسرا و رفتار در جنگ و پس از جنگ) نه تنها باید اقتضائات زمان و مکان را دید، بلکه باید اقتضائات خود مسئله را نیز در نظر گرفت. برای مثال، کیفیت حجاب در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از این سنخ مسائل است. اگر کسی بگوید چون در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، حجاب اجباری بوده است، اینک نیز باید اجباری باشد یا اگر بگوید چون در آن زمان اجباری نبوده، پس اکنون نیز نباید اجباری باشد، سخن کاملی نگفته است؛ زیرا در برخی مسائل باید اقتضائات را در نظر گرفت. در نظر گرفتن اقتضائات به معنای محو احکام نیست، بلکه مسئله اصلی تغییر موضوع در بستر زمان است. اجتهاد هم تابع تشخیص موضوع است. اگر موضوع عوض شد، حکم هم عوض

می‌شود. مطلب مهم این است که گذشت زمان و مکان هیچ‌وقت حکم را مستقیماً عوض نمی‌کند، بلکه از طریق تأثیر در موضوع، حکم را دگرگون می‌کند و الا «حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». اگر موضوع عیناً محفوظ بشود؛ یعنی موضوع در زمان و مکان عوض نشود، محال است که حکم هم عوض بشود. همیشه اثر گذاشتن زمان و مکان در حکم به‌خاطر اثر گذاشتن در موضوع است. از این رو تأثیر زمان و مکان در اجتهاد تأثیر مستقیم نیست، بلکه با واسطه است و از طریق تأثیر در تبدل موضوع و تغییر موضوع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص. ۳۶۱).

«آناکرونیسم» به معنای «زمان‌پریشی»، یکی از خطاهای موجود و متداول در علم است که در آن انسان اقتضائات زمان را ملاحظه نمی‌کند و رویدادها یا شخصیت‌های تاریخی را با نگاه ارزشی امروزی تحلیل می‌کند. گزاره‌های مربوط به فقه دوران تقابل از این سنخ هستند. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که گاه اصل بر تقابل و گاه نیز بر تعامل است. در این شرایط، آیا می‌شود ملتزم شد که فقه دوران تقابل با فقه دوران تعامل یکی است؟ آیا گزاره‌های فقه در هر دو دوره یکسان است؟ اگر متفاوت است، روش استنباط چگونه است؟ آیا ادله هر دوره یکی است؟ امکان دارد که قائل به تفاوت دو دوره شد؟ و پرسش‌های بسیار دیگری که در این حوزه شایان طرح است. روابط انسان‌ها با یکدیگر، رابطه حکومت با شهروندان خود، روابط شهروندان با شهروندان و روابط مردم کشوری با مردم کشور دیگر از این سنخ مسائل هستند. اگر دوران، دوران تقابل باشد، ممکن است اقتضائات متفاوتی داشته باشد و اگر دوران، دوران تعامل باشد نیز کاملاً محتمل است که بر اساس اقتضائات دیگری باشد. برای مثال، آیا در زمان کنونی می‌توان فتوا داد که اسیر جنگی را بدون درنگ بکشید؟

نکته مهم این است که رعایت اقتضائات باید با انضباط فقهی همراه باشد. خط قرمز مسائل فقهی این است که پژوهشگر فقهی نباید از انضباط فقهی خارج شود و فقیه باید بتواند در چهارچوب منضبط فقهی، اقتضائات را نیز در نظر بگیرد. بحث جهاد سالانه، مثالی بود تا روشن شود شهید اول فقیه‌ای است که بنا دارد بر اساس همان نظام سنتی، احکام جهاد را استنباط کند و شهید ثانی فقیه‌ای است که می‌خواهد گزاره‌های اجتماعی و سیاسی را به‌گونه‌ای متفاوت ببیند.

برخی درباره جنگ‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) اصرار دارند همه جنگ‌های ایشان دفاع بوده است و حضرت جهاد نکرده‌اند. در واقع، این سخن آنتی‌تز و نقطه مقابل تفکر سید قطب و اخوان مصر بود. آن‌ها اعتقاد راسخ داشتند پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) جهاد کرده است. عده‌ای نیز قائل‌اند نه تنها در زمان حضور امام معصوم، جهاد ابتدایی بوده است، بلکه در عصر غیبت نیز فقیه می‌تواند جهاد ابتدایی داشته باشد.

آنچه مشهود است، قائلان به دو قول مخالف هم هرچند خود معترف نباشند، با همان متد استنباط ابواب دیگر، استنباط می‌کنند و براین اساس، در سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) تتبع می‌کنند و هرکدام طبق نظر خود سنت را تفسیر می‌کنند و یکی حکم به وجوب جهاد ابتدایی در هر سال می‌دهد و دیگری به عدم وجوب آن فتوا می‌دهد.

سخن اصلی این است که آیا این روش استنباط درست است؟ بر فرض ثابت شد که همه جنگ‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) دفاع بوده است، آیا می‌شود نتیجه گرفت در اسلام به هیچ وجه جهاد نداریم و اگر مصلحت مقتضی جهاد بود، نباید جهاد کرد یا اینکه طرف مقابل جست‌وجو کند و بگوید در این ۸۲ مورد جنگی که پیامبر انجام داده‌اند، برای مثال، چهار یا پنج مورد جهاد و بقیه دفاع بوده است. پس مسلمانان هم می‌توانند جهاد داشته باشند و مانند علامه حلی قائل شود که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) سالی یک بار جهاد می‌کرد پس مسلمانان نیز بر همین سیاق باید سالی یک بار جهاد کنند. این شیوه از استنباط در این سنخ از موضوعات از هر دو طرف صحیح نیست.

باید دقت داشت این سخن که «استنباط گزاره‌های فقه امنیت با بسیاری از ابواب دیگر فرق دارد»، بدین معنا نیست که دلیل پنجمی در استنباط گزاره‌های فقه امنیت موجود است، بلکه ادله همان قرآن، سنت، اجماع و عقل است؛ البته بحث‌های اصول فقه ممکن است در استنباط گزاره‌های فقه امنیت متفاوت باشد که به برخی از تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

۱. مدیریت ادله مثل عام، خاص، مطلق، مقید و مفهوم‌گیری ممکن است تفاوت کند.

۲. تفسیر ادله مثل عام‌انگاری، مطلق‌انگاری یا محدود کردن ادله به زمان خاص یا مکان خاص ممکن است تفاوت کند.

۳. در تعارض ادله و معیارهایی که در وقت تعارض به کار می‌رود، ممکن است تفاوت وجود باشد.

۳-۳. جهاد ابتدایی

این بحث اختصاص به زمانی خاص ندارد. در عصر حاضر نیز فضایی منضبط چنین برنامه‌ای را دنبال می‌کنند. در شماره ۵ دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، مقاله‌ای با عنوان «قرآن و مشروعیت جهاد ابتدایی» و مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی ادله قرآنی جهاد ابتدایی» چاپ شده است.

نویسنده مقاله نخست، آیات مربوط به جهاد را چند طایفه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که آیات طایفه اول به‌خوبی بر مسئله جهاد ابتدایی دلالت دارد. نویسنده در بحثی فنی و منضبط نتیجه می‌گیرد که قرآن به‌وضوح بر مشروعیت جهاد ابتدایی دلالت می‌کند. مقاله حاضر تنها ناظر به مشروعیت اصل جهاد ابتدایی است و درباره شمول آن نسبت به زمان غیبت بحثی به میان نیامده است، اما نویسنده مقاله به‌صورت شفاهی بیان کردند که قائل به مشروعیت جهاد ابتدایی حتی در عصر غیبت هستند. ایشان تمام جنگ‌های پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ابتدایی نمی‌داند، بلکه برخی از آن جنگ‌ها را ذیل عنوان جنگ‌های دفاعی قرار می‌دهد و درنهایت، نتیجه می‌گیرد که آیات قرآن، دلالت بر مسئله جهاد ابتدایی دارد و ناسخ آیه ۱۹۰ سوره بقره (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ و در راه خدا با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، پیکار کنید و تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد) است. بنابراین، نویسنده مقاله با طی فرایندی معتقد است که آیات قرآن بر جهاد ابتدایی دلالت می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵).

نویسنده مقاله دوم نیز در پی بیان این نکته است که آیات قرآن چنین دلالتی ندارد؛ یعنی در قرآن دلیلی بر وجوب جهاد ابتدایی، بلکه حتی بر مشروعیت آن وجود ندارد. بدین ترتیب، از آیات قرآن نمی‌توان مشروعیت جهاد ابتدایی را برداشت کرد. ایشان مانند برخی از معاصران، تمام جنگ‌های پیامبر را دفاعی می‌داند و می‌گوید دست‌کم تصدی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امیر مؤمنان (علیه‌السلام) برای جهاد ابتدایی ثبت نشده است. در مقابل، عده‌ای دیگر قائل‌اند بیشتر جنگ‌های رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ابتدایی و برای دعوت به توحید و آزادی و فاصله گرفتن از شرک و خرافات بوده است (قایینی، ۱۳۹۵).

البته ذکر این نکته نیز شایان توجه است که مفهوم جهاد از بحث‌های بسیار مهم دوران

معاصر است؛ به خصوص از زمانی که مودودی، از برجستگان فقه پاکستان، کتاب جهاد در اسلام را نوشت و سید قطب متأثر از وی و غیرمنصفانه و جائزانه اسلام را دین خشونت و شمشیر بیان کرد (باغبانزاده، ۱۳۹۳، ص. ۳۴). عبدالسلام فرج نیز *الجهاد الفریضة الغائبة* را نوشت (فرج، ۱۳۹۵، ص. ۴) که امروزه مبنای اصلی تفکرات گروه‌های تندروی داعشی شمرده می‌شود (ربیعی فر، ۱۳۹۴). به‌طور کلی، مفهوم جهاد در جهان معاصر موضوع بحث و گفت‌وگوی کثیری از رسانه‌های جمعی در نقاط مختلف بوده است.

دو مقاله یادشده به‌رغم اینکه دو نتیجه متفاوت گرفته‌اند، فرایند یکسانی را پیموده‌اند. بدین معنا که بر اساس همان روش متداول در دیگر موضوعات بحث شده است. منتها یک نویسنده به مشروعیت جهاد ابتدایی و دیگری به عدم مشروعیت آن رسیده است. گفتنی است این نوع بحث کردن نسبت به مسئله مهمی مانند جهاد ابتدایی چندان صحیح و دقیق نیست؛ همان‌طور که در مقاله «روش‌شناسی استنباط احکام جهاد»، این نوع بحث کردن مورد نقد قرار گرفته است. دلیلش هم این است که چنین روشی ثمره عملی ندارد و هر دو نویسنده نمی‌توانند به ملزومات نظرهای خود مقید باشند و در تحلیل نهایی، نتیجه بحث عقیم و بی‌فایده می‌شود. بدین منظور باید در رابطه با آیات جهاد، اصولی را از قرآن استنباط کرد. یکی از اصول مهمی که از قرآن برداشت می‌شود، اصل مهم «عدم تعدی» است. در آیه ۱۹۰ سوره بقره آمده است «و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا...» و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید...».

بر اساس این آیه شریفه، جهاد همواره باید مصداق عدم اعتدا، عدم عدوان و عدم تعدی باشد.

در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...» و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند (بقره/۱۹۳).

ممکن است فقیه‌ی قائل شود که آیات مربوط به جهاد ابتدایی را باید بر اساس این اصول تفسیر کرد و گفت نفی مشروعیت جهاد ابتدایی به صورت مطلق صحیح نیست؛ چنان‌که اثبات وجوب جهاد ابتدایی به صورت مطلق صحیح نیست؛ بلکه باید اقتضائات را در نظر گرفت و بر اساس آن حکم کرد.



بحث و نتیجه‌گیری

درباره روش‌شناسی استنباط گزاره‌های فقه امنیت دو نظر و دو رویه وجود دارد. برخی معتقدند شیوه استنباط گزاره‌های فقه امنیت با دیگر گزاره‌های فقهی تفاوت چندانی ندارد و استنباط گزاره‌های فقه امنیت از قرآن، حدیث، عقل و اجماع با استنباط گزاره‌های فقه طهارت و صلوات فرق نمی‌کند. در مقابل، برخی معتقدند استنباط گزاره‌های فقه امنیت با دیگر ابواب فقه تفاوت‌هایی دارد.

با بررسی شیوه‌های استنباط در مسئله فقه امنیت می‌توان الگویی برای مطالعات فقهی در زمینه الزام حجاب توسط حاکمیت ارائه داد؛ زیرا عموم استدلال‌کنندگان چه در بعد اثباتی قضیه و چه در بعد سلبی قضیه، از روش استنباط احکام فردی و عبادی استفاده می‌کنند درحالی‌که در صورت استفاده از شیوه استنباط متفاوت با احکام فردی و عبادی در این مسئله، نتیجه متفاوت و متناسب با زمان حاصل شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق، الف). کتاب الطهارة. قم: کنگره.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق، ب). المکاسب. قم: کنگره.

باغبانزاده، محمدرضا (۱۳۹۳). جهاد در اندیشه سیدقطب. سراج منیر، شماره ۱۵، ۲۷-۵۰.

برزگر، مهدی (۱۳۹۲). مقایسه‌ای تحلیلی میان دو روش اجتهادی متفاوت. مجله فقه

اهلبیت^(ع)، سال ۱۹، شماره‌های ۷۵ و ۷۶.

پورعلی، یاسین؛ و مردانی، مهدی (۱۳۹۷). غلو مضمون در حدیث؛ کارکرد و شاخصه‌ها. مجله

حدیث حوزه، شماره پیاپی ۱۶، ۸۰-۵۹.

حرعاملی (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

حکیم، محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دارالتفسیر.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۵ق). المکاسب‌المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.

ربانی، محمدحسن (۱۳۷۲). روش فقهی و حدیثی شهید اول. مجله فقه دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم.

ربیعی‌فر، احمد (۱۳۹۴). جریان‌شناسی القاعده. پایگاه تخصصی وهابیت‌پژوهی و جریان‌های سلفی.



- سیدرضی، محمدبن‌الحسین (۱۴۱۴ق). *نهج‌البلاغه*. قم: هجرت.
- شهید اول، محمدبن‌مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس‌الشرعیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۰ق). *الروضة‌البهیة فی شرح‌اللمعة‌الدمشقیة*. قم: مکتبه‌الداوری.
- صافی، فاطمه (۱۳۹۷). *بررسی تطبیقی روش فقهی صاحب ریاض و صاحب جواهر*. قم: مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه.
- علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره‌الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام).
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *فقه و عقل*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم؛ و لطفی، محمدجواد (۱۳۹۹). *مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خویی*. جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۹، ۱۶۸-۱۳۹.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *روش‌شناسی اجتهاد*. مجله پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، سال اول، پیش‌شماره ۳، ۳۶-۲۹.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۵). *قرآن و مشروعیت جهاد ابتدایی*. مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵، ۴۹-۱۳.
- فرج، محمدعبدالسلام (۱۳۹۵). *الجهاد فريضة الغائبه*. بی‌جا.
- قائینی، محمد (۱۳۹۵). *بررسی ادله قرآنی جهاد ابتدایی*. مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵، ۸۷-۵۱.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۵). *دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی*. شماره ۵، قم: انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۹). *جستارهای فقهی و اصولی*. شماره ۱۹، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - شعبه خراسان رضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی «نقش زمان و مکان در اجتهاد»*، مصاحبه «نقش زمان و مکان و حکم عقل در اجتهاد»، تهران.
- یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۱ق). *حاشیه‌المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.